

مطالب جالب درباره عجایب و غرائب علوم غریبه

در سال ۱۸۳۲ برای اولین بار شخصی به نام فورمند سلتین اتاروس یک وزیر سحر و جادوی یونانی مستبد طرح بهره کشی از جن ها رو مطرح کرد . تا قبل از اون جن ها حق داشتند از کلیه ی امکانات که برای جادو گران مهیا بود استفاده کنند حتی مدرسه هایی وجود داشت که در اون ها به جن ها تدریس می شد . بعد از تصویب قانون اتاروس به موجب اون جن ها حق تحصیل رو نداشتند . جن ها حق عبور و مرور آزادانه رو نداشتند . به جن ها تنها در صورت داشتن ارباب اجازه داده میشد در بین جادوگران زندگی کنند . جن های خاطی به مرگ محکوم می شدند . پس از تصویب قانون در یونان وزرای جادوی کشورهای دیگه که این قانون رو به نفع خود می دیدند از اون استقبال کرده و به این ترتیب در تمام دنیای جادو گری جن ها به جن های خونگی تبدیل شدند . گر چه در ابتدا مخالفت هایی با این طرح شد اما مخالفان در آخر نتوانستند این قانون رو لغو کنند

معروفترین مبارزان جادوگر نامی ریکلین راونکلا بود که به همراه برادرش سالها با این قانون مبارزه کرد و به همین دلیل جن ها همگی برای این مرد بزرگ و برادرش احترام خاصی قائل هستند و همواره حامی گروه راونکلا در مدرسه ی عالی جادو گری هاگوارتز هستند. در حال حاضر این باور در میان جن ها شکل گرفته که با آزاد شدن طرد می شوند به همین دلیل آنها آزادی رو یک توهین قلمداد می کنند و خواهان آزادی نیستند . بر گرفته از کتاب " جن و آزادی " اثر لاتر بریمینگهام

دیو

دیو نام است و در اوستای پسین اغلب به معنی دیو و عامل و کارگزار اهریمن و در مواقعی در شمار آفرینندگان و خالق است. در پهلوی دو و در هندی باستان دیو. واژه از ریشه دیو به معنی درخشیدن می باشد. همین ریشه به معنی فریب دادن نیز هست.

گروه های دیوان در اوستا

البته از دیدگاه کلی، دسته بندی دیوان در وندیداد ممکن است، اما این دسته بندی در هر مرحله ای به دسته های کوچک تری نیز تقسیم می شوند، و این بر اثر آن است که این جهان وهم انگیز و تابویی، یکسر جولانگاه آنان است. گروهی از این دیوان، اهریمنان بیماری و انتشاردهندگان انواع بیماری ها هستند که شناخت آنان با آگاهی های فعلی امکان ندارد، چون دیو کپس تی، یا دیوهای دریوی و دوی. از همین گروه هستند دیوان سستی و تنبلی، چون کسویش به معنی ناتوانی دیو مرشون به معنی فرتوتی، دیو نسو که دیو گند و لاشه است. و با این گند و تفغن کسانی را که مرده را لمس می کنند آلوده می سازد.

در ۵۰ سال اخیر عده زیادی بسیج شده‌اند تا از جن فیلم بگیرند ولی از زمانی که فیلم برداری و سینما اختراع شده است صحبت از جن و دیو و پری نیز بمرور به فراموشی سپرده می‌شود در قدیم صحبت از جن و دیو و پاهای و شاخ‌های گاو مانند آنها ورد زبانها نقل مجالس شبنشینی در پای کرسی‌ها بویژه در شب‌های زمستان بود. این داستانها در ایران ادبیات قوی دارد حتی در تخت جمشید جدال شاه با دیو را در چندین سنگ تراشیده می‌بینید.

پیدایش جن

اعتقاد به جن، اعتقادی است که از اسطوره‌های ایرانی و بابلی به معتقدات اعراب عصر جاهلیت و از آنجا به قرآن و به معتقدات اسلامی راه یافته‌است. در اسطوره‌های بابلی اوتوکوها (اجنه) موجوداتی ناپیدا بودند که از آتش آفریده شده بودند و به دو گروه خوب و بد تقسیم می‌شدند که هردوی آنها ارتباط تنگاتنگی با آدمیان داشتند. اجنه خوب اختصاصاً "شدو" نامیده می‌شدند حامی و نگهبان مردمان در برابر خطرات روزمره زندگی و در عین حال خطرات ناشناخته دیگری بودند که آدمیان بر آنها آگاه نبودند ولی جنیان از این خطرات خبر داشتند. این اجنه در سفر و در سرای و حتی در کوچه و بازار آدمیان را بی آنکه دیده شوند، همراهی می‌کردند و در هنگام جنگ آنها را از تیر دشمن محفوظ میداشتند.

در مقابل، اجنه بد که "ادیمو" خوانده می‌شدند پیوسته در پی آزار آدمیان بودند و برای آنها انواع بیماریهای گوناگون همراه می‌آوردند یا آنها را به جنایت تشویق میکردند و گله‌هایشان را از میان میبردند و خانواده‌ها را به جدائی می‌کشاندند. این گروه از اجنه شرور بر خلاف سایر جنیان ازدواج نمیکردند و فرزندی به بار نمی‌آوردند. انواع هفتگانه‌ای از آنها که در کوهستان مغرب زاده شده بودند عادتاً در ویرانه‌ها یا در زیر زمین میزیستند و آدمیان می‌توانستند آنها را از پاهای سم دارشان بشناسند و برای دفع شرشان از کاهنان و جادوگران کمک گیرند. در عوض جن‌های خوب نه تنها میان خودشان ازدواج می‌کردند، بلکه می‌توانستند با آدمیان نیز در آمیزند. [۱]

باورها پیرامون دیو و اجنه

دیو و جن یکی از مخلوقات خداوند است که در بعد وفضائی موازی با بعد ما انسانها زندگی می‌کند. این مخلوقات به مانند انسان زاد ولد می‌کنند از خصوصیات بارز آنها به این موارد می‌توان اشاره کرد:

بنا بر باورها و خرافاتی که در قدیم وجود داشته درباره آل و جن و دیگر موجودات پندارین اینگونه آمده است:

قابلیت تغییر چهره و قیافه دارند و از این کار لذت می‌برند.

از اجسام مرده مثل آهن نمی‌توانند رد بشوند برای همین در مکانهای قدیمی دیده می‌شوند و حتی گفته می‌شود که "غول چراغ جادو" افسانه نمی‌باشد و آنها همین جنیان بوده‌اند که با استفاده از همین حربه آنها را گرفتار کرده اند. از کلمه الله و یا هو وحشت دارند.

ارتباط با آنها برای انسان می‌توانند عواقب خطرناکی را بدنبال بیاورد چون به استناد قران این مخلوقات قابلیت دیدن بعضی مسائل را دارند و فردی که با آنها رابطه دارد به همین دلیل از خداوند دور می‌شود جدا از انتظارهایی که از فرد دارند.

این مخلوقات آینده را تا حدودی می‌بینند و بعضی مواقع که متوجه خطری برای فرد می‌شوند با دست گذاشتن بر گوی فرد او را به سرفه می‌اندازند که در باور ایرانیها همان "صبر" آمده است تعبیر می‌شود. علاقه بسیار زیادی به درخت نارنج دارند. بعد زمانی که آنها در آن زندگی می‌کنند نسبت به بعد زمین تندتر است بنابراین سن آنها بسیار زیاد است.

آنها اجازه ارتباط با انسان را ندارند ولی به علت اختیار ذاتی که خداوند به آنها داده است می‌توانند جلوی انسانها ظاهر شوند ولی از کلمات الله و هو ترس و وحشت دارند.

در باور برخی افراد، دیو تنها در شب، تاریکی، تنهایی و در محل‌هایی مانند گرمابه، آب‌انبار، پستو و ویرانه و بیابان وجود دارند. در باور عامه، جن به شکل انسان است با این تفاوت که پاهایش مانند بز سم دارد. مژه‌های دراز او نیز با مژه انسان متفاوت است و رنگ موی او بور است. همزمان با زاده شدن هر نوزاد انسان، بین دیوها نیز نوزادی به دنیا می‌آید که شبیه نوزاد انسان است اما سیاه و لاغر و زشت. این موجود را همزاد آن طفل می‌خوانند. اگر کسی شب هنگام آب جوش روی زمین ریخته و بسم الله نگفته باشد ممکن است یکی از فرزندان اجنه را اذیت کرده باشد. مادر و پدر آن جن برای انتقام، نوزاد آن شخص را می‌ربایند و همزاد او را بجایش می‌گذارند. به باور برخی، به زبان آوردن نام دیو یا جن شگون ندارد و ممکن است آنها را حاضر کند. بنابراین برای دلخوشی جن‌ها هم شده به آنها "از ما بهتران" گفته می‌شود. روزهای یکشنبه، سه شنبه و چهارشنبه از مابهران به لباس و صورت آدمیزاد درمی‌آیند. در این روزها نباید به دیدن مریض رفت، زیرا چه بسا که از ما بهتران به شکل یکی از دوستان یا بستگان به دیدن بیمار برود و به او آسیب برساند. از مابهران مانند آدمیان جشن و سرور و شادمانی و گاهی هم عزاداری به راه می‌اندازند. این مراسم بیشتر در گرمابه‌های عمومی و شب هنگام برگزار می‌شود. کسی که شب تنها به حمام برود و دائم بسم الله نگوید جن به سراغ او می‌آید. اگر کسی در تاریکی تنها به حمام برود و بی احتیاطی کند و در آنجا بخوابد، ناگاه متوجه می‌شود که دورادور او را جنیان گرفته اند، یا یکی دو جن در گوشه و کنار حمام مشغول شستشو هستند. جنیان ابتدا با محبت نزدیک می‌شوند، اما اگر انسان با نگاه کردن با پاهایشان که سم دارد ایشان را بشناسد، آن وقت به آزار او مشغول می‌شوند.

از مابهران اهل رقص، موسیقی و شادی اند. اگر کسی را بین خود ببینند او را وامی‌دارند تا آن قدر برقصد که دیوانه شود. با دمیدن صبح صادق، جنیان ناپدید می‌شوند. اما هنگام روز نیز اگر کسی در حمام آب بخورد و کف دست چپ خود را روی سر نگذارد، جن به بدن او وارد می‌شود و دیوانه و غشی خواهد شد. از ما بهتران اگر از کسی نیکی ببینند، صدچندان به او نیکی می‌رسانند. مثلاً اگر

پزشکی شب هنگام کودکی را از مرگ برهاند یا زخمی و بیماری را نجات دهد و این کار در بیابان یا تاریکی و تنهایی صورت بگیرد، ممکن است جنیان را مداوا کرده باشد. آن گاه از مابهران به او مال و خوشبختی بسیار می‌رسانند. برخی مردم با انجام مراسم چله نشینی، از مابهران را احضار می‌کنند و آن‌ها را و می‌دارند تا کارهای مورد نظرشان را انجام دهند. برای چله نشستن از محلی خاص در مسجدهای کهنه و قدیمی استفاده می‌شود به نام چله خانه که غرفه‌ای کوچک و تودرتو و تاریک است. شخص در چله خانه می‌رود. دوردور خود را خط می‌کشد و میان دایره می‌نشیند. روز اول چهل بادم غذای اوست. اما به تدریج هر روز یکی کم می‌کند و تا آخرین روز فقط یک بادم می‌خورد. در این روزها همه کار او دعا خواندن است. روز چهل ارواح و شیاطین و جن‌ها به او ظاهر می‌شوند و هرچه را بخواهد انجام می‌دهند. برای این کار ترتیب دیگری هم هست و آن این که یک شب تا صبح آیه‌ای از قرآن را پی در پی می‌خوانند تا از ما بهتران حاضر شوند.

مقابله با جن

بنا بر باورها و خرافاتی که در قدیم وجود داشته درباره آل و جن و دیگر موجودات پندارین اینگونه آمده است:

از خطرناک‌ترین جن‌ها آل است که موجودی نامریی به شکل زن لاغر و بلند قد با پستان‌های آویخته توصیف شده. در صورت سرخ رنگ آل بینی از جنس گل قرار دارد. آل روبروی زن زائو و نوزاد حاضر می‌شود و اگر فرصت یافت و زائو تنها ماند جگر او را می‌رباید. سپس به سرعت به طرف آب می‌رود و جگر زائو را به آب می‌زند. زائو بلافاصله می‌میرد. برای جلوگیری از دستبرد آل باید دور بستر زائو را با کارد یا قیچی که ناف نوزاد را با آن زده‌اند خط کشید. سه یا پنج پیاز را به سیخ کشید و قیچی یا کارد یا شمشیر و تفنگ و دیگر چیزهای فلزی و نوک تیز در کنار اطاق گذاشت. آل و از ما بهتران از چیزهای فلزی نوک تیز می‌ترسند. فرو کردن سوزن به پارچه‌ای و گذاشتن بالای سر زائو برای رفع آل خوب است. از اعتقادهای قدیمی ایرانیان یکی این است که آهن دیو و غول و اهریمن را دفع می‌کند و ضد جادو است.

تا شش روز باید بالای سر زائو و نوزاد شمع بسوزد. زائو نباید تنها بماند و کسی جز نزدیکانی که هنگام زادن در اطاق بوده‌اند نباید به دیدن او بیاید شاید آل باشد که به صورت انسان درآمده. شب ششم باید در اطاق زائو تا صبح همه بیدار بمانند و چراغ‌ها روشن باشد و در این شب باید دعاها و اشعار مذهبی و سرودها و آوازه‌ها خوانده و پیوسته به دف و دایره کوبیده شود تا آل بگریزد. روز ششم زائو نوزاد را به حمام می‌برند و پس از شستشو، ماما نوزاد را بالای سر مادر می‌گیرد و با جام چهل کلید روی او آب می‌ریزد تا بر سر مادر نیز ریخته شود. از آن هنگام دیگر آل توانایی ربودن جگر مادر و عوض کردن نوزاد را ندارد پسربچه‌ای که ختنه شده نیز مانند زائو در معرض خطر آل است. به همین ترتیب باید مواظب او بود تا به حمام برود و با جام چهل کلید آب روی سرش ریخته شود تا آل بگریزد.

جن در اسلام

ادبیات اسلامی و احادیث و معتقدات عامه مسلمانان، با استناد به آیات قرآنی پیوسته نقش مهمی برای جنیان در زندگی روزمره مسلمانان قائل شده‌اند. مولفین اسلامی به کرات از ازدواج اجنه با زنان مسلمان روایت کرده و کسانی از افراد سرشناس را زاده مشترک اجنه و آدمیان دانسته‌اند. محمد باقر مجلسی از امام جعفر صادق روایت می‌کند که قوم کرد جنیانی هستند که خداوند آنان را به صورت آدمیان در آورده است (حلیه المتقین فصل چهاردهم).

افرادی که با دیو و جن در تماس هستند

یکی از معروف‌ترین افرادی که مردم باور دارند که او با جن و دیو در ارتباط است فردی است به نام دکتر گاورسی در شهر بجستان از توابع گناباد. این فرد با وجود اینکه بی سواد است کارهای خارق العاده و شگفتی انجام می‌دهد و این کارهای او مردم را به این پندار غلط رسانده که او با جن‌ها در ارتباط است. او کشاورز ساده‌ای است که به کشت و کار گاورس و ارزن و جو اشتغال داشت ولی اکنون شهرتی بهم زده است.

پری

پری از موجودات خیالی و افسانه‌ای فرهنگ عامه و خرافات مردم ایران است. پری در اوستا موجودی اهریمنی است و از آن به صورت زنی بسیار زیبا و فریبنده یاد شده که با پنهان و آشکار شدن پی درپی و تغییر شکل‌های گوناگون، مردم را می‌فریبد و به بیراهه می‌کشاند یا موجب دیوانگی آنان می‌شود. در هفت خان‌های رستم و اسفندیار، زنی زیبا و آراسته در حالی که رود می‌نوازد به پهلوان نزدیک می‌شود و او را به شادخواری و شادکامی دعوت می‌کند. اما هر دو پهلوان او را می‌شناسند و در نبرد او را می‌کشند. پری از آتش می‌گریزد، بنابراین، برای شناختن یا فرار دادن پریان بدکار باید پیوسته آتش در خانه روشن بماند. همچنین فلزات و چیزهای نوک تیز موجب فرار پریان است.

پریان در فرهنگنامه ایرانیان پس از اسلام، موجودات خوب و دوست داشتنی هستند که مردم نیکوکار و خوش نیت را دوست دارند و آن‌ها را به خوشبختی و کامروایی می‌رسانند. پادشاه پریان مردی نیک و آزاده است و دختر و پسر شاه پریان رمزی از کمال، زیبایی، ثروت و خوشبختی هستند که هر دختر و پسر جوان آرزوی همسری ایشان را دارد. داستان پری زیبایی که بخت را تقسیم می‌کرد در داستان‌های مربوط به جمشید شاه آمده است.

تعویذ

در میان بسیاری اقوام از دیرباز باور به جن و موجودات تخیلی آسیب‌رسان رواج داشته و برای احساس امنیت در قبال آنها برخی افراد ورد و ذکرهایی را نوشته و با خود همراه می‌کنند که به این وردها و نوشته‌ها تعویذ گفته می‌شود. گاه نیز به این منظور، گوهر، تکه‌سنگ، نگاره، سکه، آویزه، انگشتر، تندیس، گیاه یا جانور هم بکار می‌رود.

واژه عودۀ یعنی چیز یا کسی که به آن پناه برده شود، و «تعویذ» یعنی در پناه درآوردن.

در اسلام هم بر خواندن برخی دعاها یا وردها و ذکرها، و نیز نوشتن برخی دعاها و همراه داشتن آنها برای دفع اجنه غیرمسلمان و شرور (که مسلمانان به وجود آنها باور دارند) تأکید شده. مشهورترین تعویذ اسلامی آیه «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون» (و به راستی نزدیک است کافران هنگامی که قرآن را می‌شنوند با چشمانشان به تو آسیب رسانند و می‌گویند بی گمان او دیوانه است) می‌باشد که برای دفع چشم‌زخم و حرز امام جواد به منظور دفع آسیب‌ها است. [۱]

عوج بن عنق

عوج ابن عوق در تداول فارسی‌زبانان به عوج بن عُنُق مشهور است نام مردی افسانه‌ای است.

در افسانه‌ها آمده که او در منزل حضرت آدم زاده شد و تا زمان حضرت موسی زیست. او را فرزند عنق یا عناق پسر حوا دانسته‌اند. همچنین او را مردی بلندقامت دانسته و عمرش را سه‌هزاروپانصد سال نوشته‌اند. گفته‌اند طوفان نوح تا کمر او بود. موسی عصای خود بر قوزک پای او زد و او افتاد و مرد. قابیل را نیز پسر عناق گفته‌اند.

شیردال

شیردال‌ها موجوداتی افسانه‌ای با تن شیر و سر عقاب (دال) و گوش اسب هستند. دال واژه فارسی برای عقاب است. تندیس‌های به شکل شیردال در معماری کاربرد زیادی دارند. شیردال‌ها در معماری عیلامی کاربرد داشتند و نمونه برجسته‌ای از آن در شوش پیدا شده است. روی کفل این شیردال نوشته‌ای است بخط میخی عیلامی از اونتاش گال که آن جانور را به اینشوشیناک خدای خدایان عیلام هدیه کرده است. این شیردال که بدست بانو گیرشمن بازسازی شده است در موزه شوش نگهداری می‌شود. مردم باستان شیردال‌ها را نگهبان گنجینه‌های خدایان می‌پنداشتند. همچنین شیردال نشان خاندان پادشاهی سوئد نیز هست.

شیطان

شیطان (در پارسی کنونی ایران شیطان) واژه ایست عربی و از ریشه عبری برابر اهریمن در پارسی. معنای واژه شیطان سرپیچ و متمرّد است. بر پایه استوره‌های سامی شیطان از نزدیکان درگاه خدا بود که پس از آفرینش آدم زیر بار ستایش این افریده تازه نرفت و از درگاه خدا رانده شد. از آن پس تا روز واپسین جهان شیطان به فریب و دور کردن آدمیان از خدا خواهد پرداخت.

غول

غول‌ها یکی از موجودات افسانه‌ای در فرهنگ‌های گوناگون هستند.

در اساطیر یونان است غول‌ها (Giants) موجودات کلان‌پیکری بودند که در اثر بر زمین ریختن خون اورانوس به وجود آمده بودند. آنها به زئوس و خدایان المپنشین حمله کردند و برای رسیدن به مقر آنها، بالای کوهی رفته و با روی هم گذاشتن تجهیزات جنگی خود، راهی برای رسیدن به مقر خدایان ایجاد کردند. خدایان در نهایت توانستند با کمک هرکول، قهرمان اساطیری و فرزند زئوس، غولها را شکست بدهند و آنها را در زیر آتشفشانها دفن کنند.

فولادزره

فولادزره نام یک دیو به صورت یک عفریت بزرگ شاخدار در داستان امیر ارسلان نامدار است.

امیر ارسلان نامدار یکی از داستان‌های تخیلی بومی فارسی نوشته محمدعلی نقیب‌الممالک در زمان قاجار است. نقیب‌الممالک احتمالاً این نام را از یک نثر حماسی قدیمی‌تر فارسی به نام رموز حمزه گرفته است.

در این داستان، فولادزره در هوا گشت می‌زند و زبان زیبا را نشان کرده و می‌دزدد.

این دیو در آغاز، سرکرده لشکر ملک خازن، شاه پریان و فرمانروای دشت زهرگیا، بود.

مادر فولادزره که جادوگری بسیار توانا بود تن و بدن فولادزره را به وسیله افسون و طلسمی، نسبت به همه سلاح‌ها آسیب‌ناپذیر ساخت به جر یک سلاح به نام شمشیر زمردنگار.

در پایان داستان هم فولادزره و هم مادر او به دست امیر ارسلان کشته می‌شوند.

در زبان عوام به زنان درشت‌اندام و قوی و نازیبا و پررو اصطلاحاً "مادر فولادزره" گفته می‌شود.

ققنوس

ققنوس یک موجود افسانه‌ای است که هر ۵۰۰ سال یکبار تخم می‌گذارد و بلافاصله آتش می‌گیرد و می‌سوزد. نام پنجمین کتاب از

کتاب‌های هری پاتر، هری پاتر و محفل ققنوس است. همچنین مدیر مدرسه جادوگری هاگوارتز، دامبلدور یک ققنوس دارد.

تعویذ یعنی چه؟

«عوذ» یعنی چیز یا کسی که به آن پناه برده شود، و «تعویذ» یعنی در پناه درآوردن.

بنا به تعالیم شریعت اسلام، برخی نفوس شریر همانند جنیان کافر و شیاطین جنی و انسی در برخی افراد، تأثیراتی سوء دارند.

برای دفع این گونه تأثیرات، در اسلام دستوراتی رسیده است، از جمله:

خواندن برخی دعاها یا وردها و ذکرها، و نیز نوشتن برخی دعاها و همراه داشتن آنها.

بخشی از این عوذات و حرزها از برخی ائمه علیهم السلام نقل شده است که مشهورترین آنها آیه «و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک

بأبصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون»؛ (و به راستی نزدیک است کافران هنگامی که قرآن را می شنوند با چشمانشان به

تو آسیب رسانند و می گویند بی گمان او دیوانه است.) برای دفع چشم‌زخم و حرز امام جواد علیه السلام برای دفع بلایا است.

جن کیست؟

حاضر سازی تخت عظیم بلقیس در نزد سلیمان حضرت امام محمد باقر علیه السلام علوم و معارف امام باقر علیه السلام ولادت پیامبر

اکرم از زبان حضرت آمنه مقام و منزلت الهی اهل بیت نام علی بر همه ستونهای آسمان گ.مباحث تحقیقی مناظره امام باقر علیه

السلام با طاووس یمانی محبت جنیان نسبت به حضرت علی علیه السلام احضار ارواح تعویذ یعنی چه؟

حضرت سلیمان علیه السلام ارتباط امام باقر علیه السلام با جنیان ارتباط جنیان با پیامبر و امامان

یکی از آفریده های خداوند موجودی است به نام جن. این موجود همانند انسان دارای تکلیف است و هدف از خلقت او، همانند انسان،

عبادت و بندگی خداوند است. قرآن در سوره ذاریات آیه ۵۶ و سوره الرحمن آیه ۱۵ می‌فرماید: «جن موجودی است که از آتش آفریده

شده است.» (و خلق الجن من نار)

جن اگرچه موجودی است که قدرت انجام کارهای استثنایی و فوق العاده را دارد ولی از نظر وجودی، ضعیف‌تر از انسان و تحت تسخیر

اوست؛ چنان که می‌دانیم همین موجودات در حکومت حضرت سلیمان پیامبر خداوند در تحت سلطه او بودند. پیامبری که از جنس

انسان‌ها برانگیخته شود پیامبر جنیان نیز هست.

امامان معصوم علیه السلام که به اذن خداوند، قدرت تصرف بر هر چیزی را دارند، بر جنیان نیز مسلط هستند. در تاریخ زندگانی ائمه

علیهم السلام موارد متعددی در این مورد به چشم می خورد. گاهی نیز خود جنیان برای انجام خدمت و کمک اعلام آمادگی می نمودند،

و پرسش‌های دینی و مشکلات خود را با مراجعه به امام برطرف می کردند، زیرا امام برای گروه جن نیز امام است.

خلاصه سخن آن که جنیان در تکلیف و مسؤولیت‌ها و اختیار و اراده و ثواب و عقاب و رهسپار شدن به سوی بهشت و یا فرو افتادن در دوزخ با آدمیان یکسان هستند .

بنابراین، این سخن که "جنیان به معنای میکروب و موجودات زنده ریز و ذره بینی هستند" باطل و نادرست است. آیا آنها هستند که با انسان ها و در ردیف آنها به جهنم می‌روند؟ آیا میکروب ها هستند که در مکه به حضور رسول خدا رسیدند و ایمان آوردند و آن محل اکنون به نام مسجد جن موجود است و مستحب است که حاجیان در آنجا دو رکعت نماز گزارند؟
منابع:

قرآن کریم، نور ملکوت قرآن، ج ۲ ص ۳۲۲-۳۲۱

گلیم گوش

در افسانه‌های ایرانی گلیم گوش مردمی بوده‌اند مانند آدم لیکن گوشهای آنها به مرتبه‌ای بزرگ بوده که یکی را بستر و دیگری را لحاف میکرده‌اند و آنها را گوش‌بستر هم میگویند.
در کتاب عجایب المخلوقات (چاپ هند ۱۳۳۱ هـ ق.) ص ۵۸۴ آمده:

گروهی بود که ایشان را منسک خوانند. و ایشان در جهت مشرق نزدیک یاجوج (و) یاجوج بر شکل آدمی بودند و مر ایشان را گوشهایی بود مانند گوش فیل. هر گوش مانند چادر باشد چون خواب کنند یکی از آن دو گوش بگسترانند و گوش دیگر چادر کنند. جمعی از نسل قایل بن آدم که در حدود بلاد مشرق سکونت دارند و گوش ایشان بمتابه‌ای بزرگ است که یکی را بستر و دیگری را لحاف سازند چنانکه از تواریخ معلوم میشود.

یاجوج و ماجوج

گمان می‌رود حق تکثیر محتویات این صفحه با سیاست‌های ویکی‌پدیا در مورد حق تکثیر سازگاری ندارد. لطفاً اطلاعات بیشتری در این مورد بیفزایید و یا وضعیت حق تکثیر منبع اصلی این مقاله را بررسی نمایید. (پیوند منبع متن)
این مقاله نیازمند ویکی‌سازی است. لطفاً با توجه به راهنمای ویرایش و شیوه‌نامه آن را تغییر دهید. در پایان، پس از ویکی‌سازی این الگوی پیامی را بردارید.

لحن این مقاله یا بخش غیردانشنامه‌ای و/یا غیررسمی است. برای راهنمایی بیشتر به راهنمایی برای نوشتن مقاله‌های بهتر رجوع کنید.
یاجوج و ماجوج.[یَءُ جُ مَءُ] (اخ)نوعی از خلقد، کسائی مهموز نمی‌داند هردو را الف زاید می‌گوید مشتق از یجج و مجج و در قراءت رؤبۀ آجوج به مد همزه و مأجوج به سکون همزه آمده و ابومعاذ مأجوج را یمجوج گفته... (آندراج). دو قبیله‌اند از خلق خدای تعالی و در

حدیث آمده است که خلق ده جزء اند نه جزء آنها یا جوج و مأجوج باشند. این دو کلمه اعجمی است خواندن و ضبط آنها به همزه و بی همزه هردو آمده است. آنان که بی همزه آرند الف را در هر دو زایده می‌شمارند و گویند اصل آنها «یجج و مجج» است. این دو کلمه غیرمنصرف باشند. رُوبه گوید: لوان یا جوج و مأجوج معا و عاد عادواستجاشواتبعاً... (از تاج العروس). گویند یا جوج و مأجوج از نسل ماغوغ بن یافث بن نوح اند و بقول بعضی از نسل کومر بن یافث. (صبح الاعشی ذیل نسب عجم ص ۳۷۱). برخی گفته‌اند یا جوج و مأجوج مشتق از اجیج است به معنی زبانه کشیدن آتش. و گفته‌اند دو کلمه اعجمی باشند و دو امت بزرگند از ترک. (از اقرب الموارد). یا جوج و مأجوج دو گروهند که ذوالقرنین بر ایشان سد بست. (دهار). نسناس. (منتهی الارب). گفته‌اند که یا جوج و مأجوج پسران یافث بن نوح اند و آنان دو قبیله از مردمند. تلفظ آنها هم با همزه و هم بی همزه آمده است و دو لفظ مزبور عجمی هستند ولی اشتقاق نظیر چنین کلماتی در سخن تازی از «اجت النار» و از «ماء اجاج» است و ماء اجاج آبی است بسیار شور و سوزان به سبب شوری آن و بنابراین بر وزن «یفعل» و «مفعول» باشند و هم رواست که آنها را بر وزن «فاعول» فرض کنیم و این در صورتی است که دو نام مذکور را عربی بپنداریم و گرنه لغت عجمی از عربی اشتقاق نمی‌یابد. از شعبی روایت کرده‌اند که وی گفته است ذوالقرنین به ناحیه یا جوج و مأجوج رهسپار شد و در آنجا مردمانی را دید که دارای موپهای سرخ و سپید و چشمان ازرق بودند و گروهی بسیار از این قوم نزد وی گرد آمدند و گفتند ای پادشاه پیروزمند در پشت این کوه اقوامی باشند که جز خدای کسی شماره آنان نداند. آنها شهرهای ما را ویران می‌سازند و میوه‌ها و کشتهای ما را می‌خورند. ذالقرنین گفت این اقوام بر چه صفتی باشند؟ گفتند مردمی کوتاه قد اصلع و دارای چهره‌های پهن اند. پرسید آنها چند صنفند؟ گفتند اقوامی بیشمارند که جز خدای کس شماره آنان نداند. گفت نامهای آنان چیست؟ گفتند: آنان که به ما نزدیکند، شش قبیله‌اند بدین نامها: یا جوج، مأجوج، تاویل، تاريس، منسک، و کماری... ولی قبائلی که از ما دورند را نمی‌شناسیم و راهی به سوی آنان نداریم. آیا ممکن است بر ما خراجی بنهی و ما آن را بگزاییم و بدان سدی بر آنان ببندی و ما را از گزند آنها حفظ کنی! ذوالقرنین گفت خوراک آنان چیست؟ گفتند در هر سال دریا دو ماهی به سوی آنان می‌اندازد که میان سر هر ماهی تا دم آن ده روز یا بیشتر راه است. ذوالقرنین گفت آنچه خدای مرا تمکین داده است در آن بهتر است. شما مرا به قوتی یاری دهید هریک از شما آنچه می‌توانید بپردازید تا آن را در راه بستن سد صرف کنم. آنها پذیرفتند. آنگاه ذوالقرنین فرمان داد مقداری آهن آوردند سپس دستور داد آهنها را بگدازند و از آن خشتهای بزرگ بزنند. سپس فرمان داد مس بیاورند و آنها را هم ذوب کنند و از آن ملاطی برای آن خشته‌ها آماده سازند. سرانجام دره را برآوردند و آن را دو قله کوه برابر ساختند و شبیه به در بسته‌ای شد. (از معجم البلدان یا قوت ذیل سد یا جوج و مأجوج). در قرآن کریم آمده است: قالوا یا ذا القرنین ان یا جوج و مأجوج مُفسدون فی الارض فهل نجعلُ لك خراجاً ان تعجلَ بیننا و بینهم سداً. (قرآن ۹۳/۱۸). گفتند ای ذوالقرنین به تحقیق یا جوج و مأجوج فسادکنندگانند در زمین

پس آیا قرار دهیم برای تو خرجی را بر آنکه گردانی میان ما و میان آنها سدی را. (تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۳ ص ۴۴۴). ابوالفتوح در تفسیر آیه مزبور نويسد آنکه روی به میانه نهاد (اسکندر) که یأجوج و مأجوج و انس در او بودند. در بعضی برسید بجماعتی مردمان مصلح. او را گفتند ای ذوالقرنین پس در این کوه، خدای را خلقی هستند که به آدمیان نمانند. مانند بهائم گیاه می‌خورند و چون سباع وحوش را می‌درند و هرچه در زمین بجنبند از جانور می‌خورند و هیچ خلق نیست خدای را که آن زیادت می‌پذیرد که ایشان. اگر مدتی برآید و ایشان همچنين بیفزایند، جهان بستانند و زمین را فروگیرند و اهل زمین را از زمین برانند و هر وقت ما منتظر می‌باشیم که به بالای این کوه برآیند... ما خراجی بر خود بنهیم که بتو می‌گزاریم تا در میان ما و ایشان سدی کنی... گفت: آنچه خدای مرا تمکین داده است در آن بهتر است شما یاری دهید به قوتی تا من از میان شما سدی کنم به روی و سنگ و آهن بسیار و روی و مس چندان که توانید جمع کنید. آن را جمع کردند چندانکه او گفت. آنکه گفت من بروم و یک بار ایشان را بنگرم. به بالای کوه برآمد و در نگرید گروهی را دید بر یک شکل نر و ماده بقدر نیم مرد و بهری بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت بالای ایشان یک به دست بیش نیست و بهری از ایشان درازند و ایشان دندان و چنگال دارند چنانکه سباع. چون چیزی خورند آواز دندانهای ایشان بمانند اشتر باشد که نشخوار کند یا ستور که علف خورند و بمانند چهارپای موی دارند بر اندام و پوشش ایشان موی است از سرما و گرما به آن موی خویشتن را پوشیده دارند و گوشهای بزرگ دارند، یکی پر موی چون پشم گوسفند و یکی اندک موی. چون بخسبند لحاف کنند و دیگری دواج بسازند و هیچ از ایشان نباشد که بمیرند الا آنکه هزار فرزند بزايند. چون هزار تمام بزاید بداند که وقت مرگ است او را. و به وقت ربیع چنانکه ما را باران آید ایشان را از دریا ماهی آید. چندانکه جز خدای حد و اندازه آن نداند. ایشان بگیرند آن ماهیان را و ذخیره کنند تا سال دیگر و یکدیگر را با آواز کبوتر خوانند و آواز بلندشان چون بانگ گرگ باشد و جفت چنان گیرند چون بهائم. (تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۳ ص ۴۵۰): حتی اذا فتحت یأجوج و مأجوج و هم من کل حذب ینسلون. (قرآن ۹۶/۲۱)؛ تا چون گشوده شود یأجوج و مأجوج و آنها از هر بلندی می‌شتابند. (تفسیر ابوالفتوح ج ۳ ص ۵۵۹). و ابوالفتوح در تفسیر آیه نويسد: و فتح یأجوج و مأجوج در وقت رجعت باشد برای آنکه عقیب یأجوج و مأجوج صاحب‌الزمان علیه‌السلام که مهدی است بیرون آید و رجعت برای او باشد... تا آنکه که سد یأجوج و مأجوج بکشایند و قصه ایشان رفته است. حذیفه بن الیمان گفت رسول علیه‌السلام گفت اول آیتی و علامتی از علامات آخر زمان خروج دجال بود آنکه خروج دابة الارض آنکه خروج یأجوج و مأجوج آنکه عیسی علیه‌السلام از آسمان فرود آید و این عند خروج مهدی باشد. (تفسیر ابوالفتوح رازی ج ۳ ص ۵۷۲).

پارسیان به حسب مملکتهای به هفت کشور قسمت کرده‌اند: نخستین کشور هندوان... ششم کشور ترک و یأجوج و مأجوج... (التفهیم بیرونی). اقلیم پنجم از زمین ترکان مشرقی ابتدا کند و جای یأجوج اندر سد بسته و بر گروههای ترکان و قبیله‌های معروف از آن

ایشان بگذرد. (التفهیم بیرونی). دلالت هر برجی بر شهرها و ناحیتهای... اسد: ترک تا به یاجوج و ماجوج و سپری شدن آبادانی آنجا. (التفهیم بیرونی)

هاروت و ماروت

هاروت. (اخ) نام یکی از آن دو فرشته است که در چاه بابل سرازیر آویخته به عذاب الهی گرفتارند. اگر کسی بر سر آن چاه به طلب جادوی رود او را تعلیم دهند. گویند این لغت اگرچه عجمی است، لیکن فارسی نیست (۱). (برهان) (آندراج) (غیاث اللغات). نام فرشتهای است که نگونسار در چاه بابل آویخته است. (دهار) (ترجمان القرآن ترتیب عادل ص ۱۰۵). هاروت و ماروت دو فرشتهاند به بابل محمد معین نوشته است: یکی از داستانهای معمول ادبیات سامی داستان هاروت و ماروت است که از قصص بسیار کهن میباشد دو کلمه نامبرده در السنهء سامی، نام دو فرشته محسوب میشده است و شگفت آن است که همین دو نام را در ادبیات اوستایی نیز مشاهده میکنیم که به شکل دو واژه «هئوروتات» (۲) و «امراتات» (۳) آمده است. در ادبیات نامبرده این دو در ردیف و هومن آشا و هیشتا، خشاثر و ائریا، اسپنتا. آرمایتی و اهورامزدا یا سروشا، جزو هفت امشاسپندان یا هفتان بوخت محسوب شدهاند. این اسامی را امروز به نام خرداد و امرداد... میخوانند. در ادبیات اسلامی (پارسی و تازی) بواسطهء ذکر که در قرآن مجید از دو فرشته نامبرده شده نام آن دو بسیار مشهور و حتی ضربالمثل گردیده است. در سوره بقره (۲) آیه ۱۰۲ چنین آمده است: و اتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان ولكن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر و ما أنزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من أحد حتی یقولوا انما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته و ما هم بضارین به من أحد الا باذن الله و یتعلمون ما یضرهم و لا ینفعهم و لقد علموا لمن اشتریه ما له فی الآخرة من خلاق و لبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون.

داستان هاروت و ماروت: بشر آفریده شد و در پیشگاه پروردگار تقریبی خاص یافت. فرشتگان چون گناهانش را دیدند و با تقریب در ترازوی قیاس سنجیدند این کفه را سنگین تر یافتند و با یکدیگر به نجوا پرداختند. سرانجام مصلحت چنان دیدند که سبب را از آستان حق جویا شوند چون این پرسیدند، خطاب رسید: بزهکاری بشر از شهوت است و عدم شهوت در شما علت عصمت و چون چنین است نیکی ایشان را پاداش بیش دهم و نیکانشان را تقرب بیشتر بخشم. زبان حال فرشتگان را حضرت کبریا دریافت و فرمود که تنی چند از میان خود برگزینند تا به صورت آدمی به زمین فرستد و تکالیف آدمی را بر عهده ایشان نهد. انجمنی بساختند و سه تن را به نام «عزا»، «عزایا» و «عزازیل» برگزیدند. خداوند ایشان را به صورت بشر درآورد و از چهار چیز نهی فرمود: شرک بر خدا، قتل نفس، زنا و باده نوشی. آنگاه فرمود تا بر زمین شتابند و در میان خلق به حق حکومت کنند. فرشتگان چندی بدین منوال گذراندند. روزها در زمین بودند و شبها به آسمان میشتافتند عزازیل فرشتهء زیرک و هوشیار بود از عاقبت بیندیشید و از این وظیفه پوزش خواست. دو فرشتهء

دیگر که به هاروت و ماروت ملقب شدند همچنان وظیفه خود را انجام میدادند تا روزی با زنی زیبا که نادرهء دهر بود و جمیلهء عصر او را به تازی زهره میگفتند و به پارسی ناهید جهت مهمی داوری بدیشان برد. هر دو فریفته شدند و شب هنگام به سرایش شتافتند و انجام مهمش را به وصل موکول کردند. ناهید(۴) شرایطی پیشنهاد کرد، عذر آوردند. عاقبت ایشان را گفت: اگر کام جوئید باید ساغری چند با من بیمائید. از جان و دل پذیرفتند و سه گناه بزرگ دیگر را مرتکب شدند! ملکوتیان انگشت تحیر به دندان گزیدند و حق تعالی آن دو بزهکار را میان عذاب دنیوی و اخروی مختار کرد. سزای دنیا را برگزیدند و الی الابد در چاه بابل معلق گشتند. ناهید نیز اسم اعظم را که بزرگترین نامهای حق است و از فرشتگان نامبرده دریافته بود بر زبان رانده به آسمان صعود کرد و به ستاره زهره، ربّ النوع عشق و جمال و عیش و عشرت و شادی و طرب مبدل گشت که شاعران و داستانسرایان ملل در این باره نغمهها ساخته و داستانها پرداخته‌اند. (۵) ابوبکر عتیق بن محمد سورآبادی هروی در تفسیر خود از قول کلبی نظیر داستان فوق را آورده درباره زهره نویسد(۶):

زنی از فرزندان نوح نام وی زهره و به پارسی... و آن زن را جمالی بود بغایت نیکو. عزا و عزایا [را] چشم بر وی افتاد بر وی عاشق شدند. گفتند که اگر ما ترا از آن شوهر جدا کنیم تن خویشان را فدای ما کنی؟ گفت: کنم. ایشان حکم بناحق بکردند وی را از شوهر جدا کردند، وی با ایشان وعده کرد به جای خالی، چون قصد وی کردند، گفت که یک کار دیگر مانده است. من بت پرستم شما نیز بت را بیاید پرستید تا من نیک سر (و) تن خود به شما تسلیم کنم. ایشان گفتند: معاذالله کی ما بت پرستیم؟ زن چون دانست که دل ایشان را در قبض آورد، گفت: شاید که بت نپرستید باری خمر بخورید که مسلمانان خمر خورند. ایشان خمر بخوردند مست شدند و آن زن خود را آراسته به ایشان نمود. ایشان بی صبر شدند، پس قصد وی کردند، گفت که یک کار دیگر بکنید، آن مهین (نام)(۷) خدای تعالی که میدانید مرا بیاموزید. ایشان در بیهوشی نام خدای تعالی درآموختند، زهره آن بگفت و به آسمان شد(۸) و ایشان را فرو گذاشت. چون به هوش بازآمدند خویشان را دیدند که حکم به ناحق کرده خمر خورده و مرد کشته و قصد حرام کرده و نام خدای تعالی از دست بداده متحیر شدند و نزد عابدی آمدند و وی را گفتند که حیل چیست؟ وی گفت که امشب بنگرم تا در حدیث شما چه آید. چون شب درآمد آوازی شنید که آن دو مجرم را بگوی که شما مستوجب عذاب و عقوبت خدای گشتید. لابد خواهد کرد، خواهید عذاب این جهان اختیار کنید و خواهید عذاب آن جهان. گفتند: اگر لامحال عذاب خواهد بود این جهان عذاب کمتر، زیرا که این منقطع است. چون عذاب این جهان اختیار بکردند هر روز چون اهل زمین نماز بکنند آن جماعت هاروت و ماروت را در چاهی به بابل بیاویزند و عذاب می کنند تا دیگر روز خدای تعالی ایشان را دعا و ثنا تلقین و تعلیم کرده است، در ثنای خود، آن می گویند و عذاب بر ایشان سهلتر میشود جادوان بشنوند آن را و بیاموزند، و آن ثنای خدای را به شیطان گردانند تا دیو وی را کارها کند(۹). بنابر آنچه گذشت از هاروت و ماروت در دو موضوع نام برده‌اند: یکی نزول ایشان برای آموختن سحر به مردم، جهت آشکار کردن مفاسد آن و دیگر برای آزمایش و تنبیه دیگر

فرشتگان. مؤلف کتاب ملائکه خواسته است این دو داستان را به یکدیگر وفق دهد، ولی از عهده برنیامده (۱۰). ابوبکر عتیق نیز به تریبی که گذشت آن دو را به هم پیوسته است. به سبب این روایات، هاروت و ماروت در سحرآموزی، حيله‌گری، عصیان و غرور در ادبیات پارسی و تازی مثل گردیدند. شعرای بزرگ ما، هر یک به جهت مقصودی بدین داستان اشارت کرده‌اند و عرفای ایران، این حکایت را تشبیه و رمز و کنایتی از جهان معنی گرفته‌اند.

- (۱) - به عقیده بعضی از محققین تصحیف از هورواتات Haurvatat فرشته زرتشتی است که اکنون خرداد تلفظ میشود. (۲) - به معنی کمال و رسایی. (۳) - به معنی جاویدانی. (۴) - صاحب مرأه البلدان (ج ۱ ص ۱۲۷) نام پارسی او را «بیدخت» و نام سریانی‌اش را «ناهید» نوشته است و این اشتباه است، زیرا اصل این کلمه «آناهیتا» به معنی نالوده، صفتی بود که ایرانیان مزدیسنا درباره فرشته آب استعمال می‌کردند. (۵) - در روایت داستان فوق اختلاف بسیار است. (۶) - نمونه سخن فارسی تألیف بیانی ص ۱۱۹. (۷) - اسم اعظم. (۸) - بدین ترتیب عصمت زهره را تأیید کرده. (۹) - بدین منوال دو داستان هاروت و ماروت را به هم پیوسته‌اند. (۱۰) - ص

نسناس

نسناس جانوری افسانه‌ای و موهومی شبیه به انسان که هیکل مهیب دارد. به نوعی بوزینه هم اطلاق می‌شود.

نسناس [نَ / نِ] (ع ا) دیو مردم. (مذهب الاسماء) (متهی الارب) (از السامی) (انجمن آرا) (دهار) (ناظم الاطباء). غول. (ناظم الاطباء). جانوری بود چهارچشم سرخ‌روی درازبالا سبزموی، در حد هندوستان، چون گوسفند بود، او را صید کنند و خورند اهل هندوستان. (لغت‌نامه اسدی) (اوبهی). جنسی‌اند از خلق که بر یک پای می‌جهند. (دهار). نوعی از حیوان که بر یک پای جهد. (غیاث اللغات از منتخب اللغات و کشف اللغات) (از آندراج). صاحب حیوة‌الحيوان نوشته که: نسناس بالكسر، نوعی از حیوان است که به صورت نصف آدمی باشد چنانکه یک گوش و یک دست و یک پای دارد و به طور مردم در عربی کلام کند... و در تواریخ بهجت العالم نوشته که: نسناس در نواحی عدن و عمان بسیار است و آن جانوری است مانند نصف انسان که یک دست و یک پا و یک چشم دارد و دست او بر سینه او باشد و به زبان عربی تکلم کند و مردم آنجا او را صید کرده می‌خورند. (از غیاث اللغات) (آندراج). گویند جنسی‌اند از خلق که به یک پای می‌جهند. (از مذهب الاسماء) (از برهان قاطع). دیو مردم که بر یک پای جهند. (السامی). و به زبان عربی حرف می‌زنند. (برهان قاطع). دیو مردم یا نوعی از مردم که یک دست و پا دارد، و فی الحدیث: انّ حیاً من عادٍ عصوا رسولهم فمسخهم الله نسناساً، لكل واحد منهم يد و رجل من شق واحد ینقرون کما ینقر الطائر و یرعون کما ترعى البهائم. و گویند که قوم عاد که ممسوخ شده بود نیست گردید و قومی که بر این سرشت بالفعل موجود است خلق علی‌حده [است] یا آنها سه جنس‌اند، ناس و نسناس و نسانس، یا نسانس زنان آنها، یا نسانس گرامی‌قدر از نسانس است، یا آنها یاجوج و ماجوج است، یا قومی از بنی‌آدم از نسل ارم‌بن سام، و زبان

عربی دارند و به نامهای عربان می نامند و بر درخت برمی آیند و از آواز سگ می گریزند. یا خلقی بر صورت مردم، مگر در عوارض مخالف مردم اند و آدمی نیستند، یا در بیشه ها بر کرانه دریای هند زندگانی می کنند و در قدیم عربان شکار می کردند و می خوردند آنها را. (از منتهی الارب) (آندراج). حیوانی است که در بیابان ترکستان باشد منتصب القامه، الفی القد، عریض الاظفار، و آدمی را عظیم دوست دارد، هرکجا آدمی را ببیند بر سر راه آید و در ایشان نظاره همی کند و چون یگانه از آدمی ببیند ببرد، و از او گویند تخم گیرد، پس بعد انسان از حیوان او شریف تر است که به چندین چیز با آدمی تشبه کرد یکی به بالای راست و دوم به پهنای ناخن و سوم به موی سر. (از چهارمقاله نظامی عروضی چ معین صص ۱۴-۱۵). خدای تعالی ذریه او را [جدیس را] مسخ گردانید و ایشان را نسناس خوانند، نیم تن دارند و به یکی پای چنان [دوند] که هیچ اسبی درنیابدشان. (از مجمل التواریخ). آنکه به شکل انسان بود ولی خوی و سرشت انسانی در وی نباشد. (ناظم الاطباء)

لولوخور خوره

لولو خورخوره یا لولو موجودی خیالی است ساخته و پرداخته پندار افراد جهت ترساندن کودکان شیطان. مادران و پدران معمولاً برای کنترل رفتار کودک کوچک، به ویژه برای اطمینان از اینکه کودک غذای خود را بخورد به او تلقین می کنند که در صورت بدرفتاری یا نخوردن غذا، لولو آنها را خواهد خورد. شکل و ریخت خاصی برای لولوخورخوره تعریف نشده است. صفت خورخوره به معنای «بسیارخوار» است.

لولو در فرهنگ های دیگر

در بسیاری از فرهنگ های جهان مشابه این موجود خیالی وجود دارد. چند نمونه از لولوها در فرهنگ های دیگر:

برزیل: del sacco یا homem do sacco، یعنی مرد کیسه ای. والدین به کودکان شیطان می گویند که مرد کیسه ای آنها را در کیسه اش جمع می کند و می برد.

ایتالیا: l'uomo nero یعنی مرد سیاه. مرد سیاه بچه ها را نمی خورد بلکه آنها را به مکانی ترسناک می برد.

اسپانیا: El Coco، ال کوکو معمولاً بچه هایی که نمی خوابند را می برد.

رومانی: bau-bau

بلغارستان: Torbalan (مرد کیسه دار) که بچه ها را می رباید، یا talasam که شبها از زیر شیروانی بیرون می آید و بچه ها را می ترساند.

هندوستان: لولوخور خوره در ایالت تامیل نادو در جنوب هند Rettai Kannan نام دارد و در ایالت آندرا پرادش به آن Buchadu می‌گویند.

گورزاد

اگر زنی آبستن در گذشته می‌مرد او را در گوری می‌کردند و سوراخی در گورش می‌گذاشتند و لوله‌ای هم در آن می‌کاشتند. کسی در بالای گور به گوش می‌ایستاد تا شاید کودک از مرده زاده شود. چنانکه بچه زاده می‌شد گور را می‌شکافتند و بچه را درمی‌آوردند. چنین کودکی را گورزاد یا گورزا می‌خواندند و بر این باور بودند که کودک قامتی کوتاه دارد و هوشی سرشار و سالیان دراز خواهد زیست.

متافیزیک و طلسم

(منابع حدیث) سیری در اندیشه‌های متافیزیک از دیدگاه اسلام

متافیزیک و طلسم (منابع حدیث)

نویسنده: دکتر مطلب برازنده

امام علی (علیه السلام): هر که چیزی از جادو بیاموزد، کم یا زیاد، کافر است و پایان عهد او با پروردگارش باشد و کیفرش آن است که کشته شود مگر توبه کند. میزان الحکمه، ص ۲۴۱۳، ج ۸۳۳۳

امام علی (علیه السلام): چشم زخم و طلسم و جادو و فال نیک زدن واقعیت دارد، اما فال بد زدن و سرایت (بدی) واقعیت ندارد. میزان الحکمه، ص ۲۴۱۳، ج ۸۳۳۴

امام علی (علیه السلام): منجم مانند کاهن است و کاهن مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در آتش است. میزان الحکمه، ص ۲۴۱۳، ج ۸۳۳۵

زنی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! شوهری دارم که با من تند است و من کاری کرده‌ام (جادو و جنبل) که با من مهربان شود؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: وای بر تو! دینت را تیره کردی! نفرین فرشتگان نیک بر تو باد این جمله را سه بار فرمودند: «نفرین فرشتگان آسمان بر تو باد! نفرین فرشتگان زمین بر تو باد.» میزان الحکمه، ص ۲۴۱۳، ج ۸۳۳۶

امام علی (علیه السلام): چشم زخم، دعا و افسون، جادو و فال خوب زدن حقیقت دارد، اما فال بد و واگیری حقیقت ندارد. میزان الحکمه، ص ۴۴۹۱، ج ۱۵۵۸۶

پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم): - فال بد زدن، شرک است. - از ما نیست کسیکه فال بد زند یا برایش فال بد زده شود(به فال بد دیگران نسبت به خود اعتقاد داشته باشد)، پیشگویی کند یا برایش پیشگویی شود، جادو کند یا برایش جادو شود(به پیشگو و جادوگر مراجعه کند) - کفاره فال بد توکل است. میزان الحکمه، ص ۳۳۴۵، ج ۱۱۳۳۹، ۱۱۳۳۶ و ۱۱۳۴۶

امام صادق(علیه السلام): تأثیر فال بد به خودت بستگی دارد: اگر آن را آسان بگیری آسان می شود. اگر سخت بگیری سخت می شود و اگر آن را به چیزی نگیری چیزی نخواهد بود. میزان الحکمه، ص ۳۳۴۵، ج ۱۱۳۴۵

امام صادق(علیه السلام): در پاسخ به سؤال محمد بن یحیی خثعمی که پرسید: آیا علم نجوم حقیقت دارد؟ (فرمودند:) آری، او می گوید: عرض کردم: آیا روی زمین کسی است که علوم نجوم بداند؟ فرمودند: آری، در روی زمین کسانی هستند که علم نجوم بدانند. میزان الحکمه، ص ۶۲۳۵، ج ۲۰۰۱۷

امام صادق(علیه السلام): در پاسخ به سؤال از علم نجوم: آن علمی از علوم پیامبران است. راوی می گوید: عرض کردم: آیا

علی بن ابی طالب(علیه السلام) آن را می دانست؟ فرمودند: او عالمترین مردم به این علم بود. میزان الحکمه، ص ۶۲۳۵، ج ۲۰۰۱۸

امام علی(علیه السلام): هر قرآن دانی، اگر شمه ای از دانش نجوم بداند. بر ایمان و یقین او افزوده می شود. حضرت سپس این آیه را تلاوت کردند: «همانا در گردش شب و روز» میزان الحکمه، ص ۶۲۳۵، ج ۲۰۰۲۰

امام صادق(علیه السلام): به امام صادق(علیه السلام) عرض شد: در بین مردم چنین شهرت دارد که پرداختن به علم نجوم حرام است و به

دین انسان آسیب می رساند. حضرت فرمودند: چنان نیست که می گویند، به دینت آسیب نمی رساند. سپس فرمودند: شما به موضوعی

می پردازید که زیاد آن دست نیافتنی و اندک آن هم کار آیی ندارد. میزان الحکمه، ص ۶۲۳۵، ج ۲۰۰۲۱

انسان موجود بسیار پیچیده ای است و دارای قدرتهای عجیب و غریب فراوان می باشد، که این خود نشانه و آیت عظمت خالق

تواناست(قتبارک الله احسن الخالقین). از این روست که می تواند کارهای خارق العاده و غیر طبیعی انجام دهد، این گونه کارها معمولاً از

ابعاد فیزیک و متافیزیک وجود بشر منشاء می گیرد. در بعد فیزیک انسان می تواند با کمک ابزار و با انجام تمرینات، سرعت خود را در

انجام برخی کارها افزایش دهد و یا نسبت به برخی پدیده ها عادت پیدا کند که برای سایرین عجیب می نماید. در بعد متافیزیک انجام

این کار با استفاده از نیروی های روانی، فراروانی و روحی صورت می گیرد. برخی افراد با بهره گیری از این توانایی های خارق العاده اقدام

به پیشبرد اهداف شوم خود می کنند و یا حداقل این امور را بهانه ای برای کسب درآمدهای مالی و مادی قرار می دهند. البته محدود

افرادی نیز یافت می شوند که از این توانمندیها برای خدمت به خلق و یا در انجام کارهای خیر و مثبت بهره می گیرند. در جامعه امروز

علی رغم تمام پیشرفتهای صنعتی و علمی، هنوز افراد زیادی برای حل مشکلات خود به این روشها روی می آورند و به این بهانه ها

مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. لذا بر آنیم تا با تشریح و نقد و بررسی این مقولات آگاهی لازم را به عموم منتقل نموده تا جلوی سوء استفاده برخی افراد فرصت طلب گرفته شود، همچنین می‌خواهیم یادآور شویم که یگانه قدرت مؤثر در عالم خدای قادر می‌باشد(الله الواحد القهار)، لذا بهتر است برای حل مشکلات بجای روی آوردن به سحر، طلسم، جادو و امثال آن به درگاه رحمت حضرت حق پناه بریم، جای بسی تأسف است که هنوز در عمل، به این مطلب مهم اعتقاد پیدا نکرده‌ایم که «و من یتوکل علی الله و کفی بالله وکیلاً». انجام امور خارق‌العاده معمولاً از طریق علوم غریبه صورت می‌گیرد. علوم غریبه دارای پنج شاخه اصلی می‌باشد که عبارتند از: علم کیمیا، علم لیمیا، علم هیمیا، علم سیمیا و علم ریمیا. البته این علوم دارای شاخه‌های فرعی نیز می‌باشند که از آن جمله می‌توان به علم اعداد و اوقاف، علم احضار ارواح، علم تنویم مغناطیس و خافیه اشاره کرد. موضوع علم کیمیا، چگونگی تبدیل صورت یک عنصر به صورت عنصر دیگر می‌باشد. این همان است که در طول تاریخ افراد زیادی به دنبال آن بوده‌اند و قصد تبدیل خاک به طلا داشته‌اند. داستانهای زیادی در ادبیات ملل مختلف درباره کیمیا وجود دارد، ظاهراً عرفا دارای این قدرت بوده‌اند(آنان که به یک نظر خاک را کیمیا کنند). علم لیمیا، علم تسخیرات است. در این شاخه چگونگی تأثیرهای ارادی در صورت اتصالش با موجودات ماورائی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. لیمیا منجر به کسب قدرت تسخیر جن و روح می‌شود. منظور از تسخیر آن است که موجودات در اختیار و به فرمان انسان باشند.

معمولاً افراد سودجو معمولاً افراد سودجو برای رسیدن به اهداف خود(که عمدتاً اهداف غیر معنوی و مادی است) از این موجودات تسخیر شده بهره می‌برند. در علم هیمیا، ترکیب قوای عالم بالا با عناصر عالم پایین مد نظر است و به آن علم طلسمات نیز می‌گویند. در طلسم از طریق برخی ابزار و وسایل مادی(عناصر عالم پایین) نیروهای ماورائی جهت انجام کارها به خدمت گرفته می‌شوند. ظاهراً طالع‌بینی نیز زیر مجموعه هیمیا می‌باشد. در طالع‌بینی اعتقاد بر این است که محل و موقعیت قرار گرفتن ستارگان در لحظه تولد نوزاد، بر سرنوشت و آینده او تأثیر می‌گذارد و از این طریق نسبت به پیشگویی در مورد آینده اقدام می‌شود. طالع‌بینان معمولاً با استناد به تأثیرات ماه، خورشید و ستارگان دیگر پیشگویی می‌کنند. در کل پیشگویی و اطلاع از اخبار آینده مورد تأیید نمی‌باشد، هرچند که ممکن است این کار عملی باشد. اگر لازم بود انسان از آینده با خبر باشد، مسائل آینده در حجاب و پوشش قرار نمی‌گرفت و یقیناً پوشیده بودن آن حکمت الهی داشته و خیر عموم در آن است. سیمیا علم ترکیب نیروهای روانی و جسمانی است. به عبارت دیگر هماهنگ ساختن و خلط کردن قوای ارادی با قوای مخصوص مادی می‌باشد. از این علم برای دستیابی و تحصیل قدرت در تصرفات عجیب و غریب در امور طبیعی استفاده می‌شود. برای مثال تصرف در خیال مردم و تغییر آن از این دسته است. علم ریمیا استفاده از قوای مادی در انجام امور خارق‌العاده است. مانند کاری که معمولاً شعبده‌بازان انجام می‌دهند. این افراد از توان نهفته در امکانات و وسایل مادی با ظرافت

خاصی برای انجام کارهای عجیب و غریب بهره می‌گیرند. کهانت و سحر نیز از همین مقولات می‌باشند. کهانت خبرگیری و یا طلب یاری از جن یا ارواح و امثال آن است.

در کلام معصومین از کاهن به عنوان کافر یاد شده است. سحر، انجام امور خارق عادت از طریق دعا، افسون و طلسم می‌باشد. سحر کفر به خداست و تصرف و دست یازیدن در عالم بر خلاف وضع عادی آن می‌باشد. سحر مایه شر بوده، شوم‌ترین منابع فساد در اجتماع بشری است. منشاء سحر ابلیس می‌باشد و از این طریق نیز به سایر شیاطین (انسی و جنی) منتقل شده است. کسانی که از سحر و جادو استفاده می‌کنند با شیاطین در ارتباط هستند. امروزه وجود و تأثیرات سحر، طلسم و امثال آن از دیدگاه دین و علم اثبات شده است ولی دین رفتن به سمت این امور و استفاده از آن را شدیداً نهی می‌کند. مبین آن اینکه حضرت علی (علیه السلام) - امام عارف و آگاه به علوم غیب - می‌فرمایند: «هر که چیزی از جادو بیاموزد، کم یا زیاد، کافر است.» موضوع دیگر از این مقولات نجوم می‌باشد، که از دو دیدگاه قابل بررسی است. اول علم نجوم که توسط دانشمندان فیزیک، ریاضی و ستاره‌شناسان و به صورت علمی و یا روشهای تجربی مورد نقد و بررسی است. دوم علم نجوم که بیشتر توسط طالع‌بینان و با روشهای متافیزیک برای کشف امور پنهانی مورد استفاده می‌باشد. ظاهراً حالت اول بلامانع و حالت دوم محل اشکال است. در حالت دوم می‌توان به سه صورت به موضوع نظر داشت. اول اعتقاد به تأثیر حرکات کواکب در موجودات و عالم هستی که تحریم شده است، دوم اعتقاد به خدای سبحان به عنوان تنها مؤثر در عالم هستی که اندیشه‌ای بسیار عالی است، سوم اعتقاد به اینکه ارتباط حرکات کواکب با حوادث و رخدادها از نوع ارتباط کاشف و مکشوف است که این دیدگاه اشکال ندارد (تحریم نشده ولی تأیید نیز نشده است). خلاصه کلام آنکه اگر انسان، ستارگان و کواکب و حرکات آنها را عامل مؤثر بر سرنوشت بداند (و یگانه قدرت مؤثر بر هستی را از یاد برد) و از این طریق پیشگویی کند، راه را خطا رفته و از سبیل الی الله خارج شده است. در پاورقی صفحه ۶۲۳۵ کتاب گرانقدر «میزان الحکمه» به نقل از مبحث تنجیم کتاب مکاسب آمده است: «پیشگویی کردن از روی اوضاع کواکب و حرکات آنها اشکال ندارد، به این معنا که کسی، با مشاهده وضع معینی در ستارگان مانند نزدیکی و دوری و مقابله و اقتران میان دو ستاره، به صورت گمان و تخمین حکم به وقوع فلان حادثه در آینده بکند... و بلکه علی‌الظاهر، پیشگویی کردن به صورت قطع و جزم نیز اشکالی ندارد...» سحر و طلسم علی‌رغم وجود و تأثیرات غیر قابل انکار آن، قابل ابطال است. ابطال سحر و طلسم از طرق مختلف امکان پذیر است. احتمالاً تنها کار مجاز در امور سحر و طلسم نیز ابطال آن به قصد کمک به خلق با نیت رضای حق تعالی می‌باشد. بهترین شیوه برای ابطال طلسمات، توکل به خداوند قهار و جبار و پناه بردن به اقیانوس بی‌کران رحمت او، قرآن کریم می‌باشد، چرا که «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمؤمنین». برای جلوگیری از تأثیرات سحر و طلسم قرائت قرآن کریم بخصوص سوره‌های کافرون، اخلاص، فلق و ناس بسیار مؤثر است. بخصوص تلاوت سوره‌های فلق و ناس در

ابطال تأثیرات سحر و طلسم بی‌نهایت مفید می‌باشد. جای بسی تأمل و تعمق است که انسان می‌تواند آن همه توان و نیروهای خارق‌العاده خود را (که موهبتی الهی است) در راه شناخت حق تعالی صرف کند و جزو سالکان طریق الی‌الله قرار گیرد، با این حال چگونه با استفاده‌های منفی از توانمندیهای خود جزو سالکان در طریق الی شیطان می‌شود؟! (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم)

حقوق مسلمانی

احادیث و روایات

حق اول آنکه هر چه به خویشتن نپسندد به هیچ مسلمان نیز نپسندد ، که رسول(ص) می گوید : " مَثَلُ مُؤْمِنَانِ جَمْلَهٌ چُونِ یَکِ تَنِ است : چُونِ یَکِ اَنْدَامِ را رَنجی رَسَدَ ، هَمِه اَنْدَامِهَا آگَاہی یَابَد و رَنجور شُود . " ، گفت : " هر که خواهد که از دوزخ خلاص یابد ، باید که چُونِ مَرگِ وی را دِرِیَابَد ، بِرِ کَلِمَه شَہَادَتِ دِرِیَابَد ، و هَر چِه نِپسندد کِه بَا وی کَنند بَا هِیچِ مُسْلِمَانِ نَکند . "

حق دوم ، آنکه هیچ مسلمان از دست و زبان وی نرنجد . رسول (ص) گفت : " دَانِید کِه مُسْلِمَانِ کِه بُوَد ؟ " گفتند : خدای و رسول بهتر دانند . گفت : " آنکه مسلمانان از دست و زبان وی آسوده باشند . " گفتند : " پس مؤمن که بود ؟ " گفت : " آنکه مسلمان را بر

وی ایمنی بود در تن و مال خویش . " گفتند : " پس مهاجر که بود ؟ " گفت : " آنکه از کار بد بریده بود . " و گفت : " حلال نیست کسی را که به یک نظرت اشارت کند که مسلمانی از آن برنجد ، و حلال نیست که چیزی کند که مسلمان بهراسد و بترسد . " حق سوم آنکه بر هیچ کس تکبر نکند که خدای تعالی متکبران را دشمن دارد و رسول - ص - گفت : " وحی کرد به من تواضع کن تا هیچ کس بر هیچ کس فخر نکند . " و نباید که به هیچ کس به چشم حقارت نگرد که باشد که آن کس ولی حق تعالی باشد و وی نداند . که خدای تعالی اولیای خود را پوشیده گردانیده است تا کس بدیشان راه نبرد .

حق چهارم آنکه سخن هیچ نماز بر هیچ مسلمان نشنود که سخن از عدل باید شنید و نماز فاسق است که در خبر است که : هیچ نماز در بهشت نشود.

حق پنجم آنکه زبان از هیچ آشنا باز نگیرد بیش از سه روز. و رسول - ص - می گوید : " حلال نیست از برادر مسلمان بیش از سه روز زبان باز گرفتن " و بهترین ایشان آن بود که به سلام ابتدا کند .

حق ششم آنکه با هر که باشد نیکوئی کند ، بدانکه تواند و فرق نکند میان نیک و بد، که در خبر است که : نیکوئی کن با هر که توانی : اگر آن کس اهل آن نباشد تو اهل آنی .

و در خبر است که : اصل عقل پس از ایمان ، دوستی نمودن است با خلق و نیکویی کردن با پارسا و ناپارسا.

حق هفتم آنکه پیران را حرمت دارد و بر کودکان رحمت کند که رسول - ص - می گوید : هر که پیر را حرمت ندارد و بر کودکان رحمت نکند از ما نیست .

حق هشتم آنکه با همه مسلمانان روی خوش دارد و پیشانی گشاده دارد و در روی همگنان خندان باشد و رسول - ص - گفت : " خدای تعالی گشاده روی و آسان گیر را دوست دارد."

حق نهم آنکه هیچ مسلمان را وعده خلاف ندهد . در خبر است که سه چیز در هر که بود منافق بود ، اگر چه نماز کن و روزه دار است : اندر حدیث کردن دروغ گوید و وعده را خلاف کند و اندر امانت خیانت کند.

حق دهم آنکه حرمت هر کسی به درجه وی دارد ، هر که عزیزتر بود وی را در میان مردمان عزیزتر دارد.

حق یازدهم آنکه هر گاه دو مسلمان با یکدیگر به وحشت باشند ، جهد کند تا میان ایشان آشتی افکند. که رسول - ص - گفت: "

بگویم شما را که چیست که از نماز و روزه و صدقه فاضلتر است" گفتند: بگوی. گفت: " صلح افکندن میان مسلمانان "

حق دوازدهم آنکه همه عیب ها و عورت های مسلمانان پوشیده دارد که در خبر است که " هر که در این جهان ستر برمسلمانان نگاه دارد ، حق - تعالی - اندر قیامت ستر بر گناهان وی نگاه دارد."

حق سیزدهم آنکه از راه تهمت دور باشد ، تا دل مسلمانان را از گمان بد و زبان ایشان را از غیبت ، صیانت کرده باشد ، که هر که سبب معصیت دیگری باشد، وی در آن معصیت شریک بود و رسول - ص - می گوید: " چگونه باشد کسی که مادر و پدر خود را دشنام دهد؟ " گفتند: " این ، که کند یا رسول الله؟ " گفت: " آن کسی که مادر و پدر دیگری را دشنام دهد تا مادر و پدر وی را دشنام دهند، آن دشنام وی داده باشد."

حق چهاردهم آنکه اگر وی را جاهی باشد ، شفاعت دریغ ندارد در حق هیچ کس. رسول - ص - صحابه را گفت: " از من حاجت خواهید که در دل دارم که بدهم و تأخیر می کنم، تا کسی از شما شفاعت کند تا وی را مزد بود، شفاعت کنید تا ثواب یابید."

حق پانزدهم آنکه چون بشنود که کسی در مسلمانی زبان دراز می کند و به جان و مال وی قصد می کند- و وی غایب است- ناصر آن غایب باشد در جواب، و آن ظلم را از وی باز دارد، که رسول - ص - می گوید: " هیچ مسلمانی نیست که نصرت کند مسلمانی را جایی که سخن وی گویند به زشتی، و حرمت وی فرو نهند، که نه خدای تعالی وی را نصرت کند آنجا که حاجتمندتر بود، و هیچ مسلمانی نیست که نصرت فرو گذارد و خصمی نکند که نه حق - تعالی - وی را ضایع بگذارد جایی که دوست تر دارد."

حق شانزدهم آنکه چون به صحبت کسی بد مبتلا شود، مجاملت و مدارا باید کرد تا برهد ، و با وی درشتی نکند در مشافهه.

ابن عباس می گوید در معنی این آیت که و " یدروون بالحسنه السيئه " که فحش را به سلام و مدارا مقابله کنید.

حق هفدهم آنکه نشست و خاست و دوستی با درویشان دارد و از مجالست توانگران حذر کند. رسول - ص - گفت: " با مردگان منشینید " گفتند: که این کیانند گفت " توانگران " .

حق هجدهم آنکه جهد کند تا شادی به دل مسلمانی رساند و حاجتی از آن وی قضا کند. رسول - ص - می گوید: " هر کس که حاجت مسلمانی روا کند، همچنان باشد که همه عمر حق تعالی را خدمت کرده باشد. "

حق نوزدهم آنکه فراهی که رسد ، به سلام ابتدا کند پیش از سخن گفتن و دست وی فرا گیرد.

حق بیستم آنکه اگر کسی را عطسه آید بگوید: الحمدلله . چون این بگفت کسی که این بشنود بگوید: یرحمک الله...

حق بیست و یکم آنکه به بیمار ، پرسیان شود کسی را که آشنا بود اگر چه دوست نبود .

حق بیست و دوم آنکه از پس جنازه فرا شود . رسول - ص - می گوید : " هر که از پس جنازه فرا شود وی را قیراطی مزد است و اگر بایستد تا دفن کنند دو قیراط . هر قیراطی چند کوه احد. "

و ادب تشییع آن است که خاموش باشد و نخندد و به عبرت مشغول باشد و از مرگ خود اندیشه کند.

حق بیست و سوم آنکه به زیارت گورها شود تا دعا گوید ایشان را ، و بدان عبرت گیرد و بداند که ایشان از پیش برفتندی و وی را نیز بایستد رفت بزودی و جای وی همچون جای ایشان گور است .

این است جمله تفصیل حقوق مسلمانان که نگاه باید داشت به مجرد مسلمانی .

" کیمیای سعادت "

زندگی نامه ملا احمد نراقی

ایران اسلامی با تاریخ درخشان مهد پرورش علماء و دانشمندان بزرگ مسلمانی بوده است که به داشتن این ستارگان علم و فضیلت

مباهات دارد. یکی از این بزرگان علامه مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، معروف به فاضل نراقی (م ۱۲۴۵ ق) است. وی در

چهاردهم جمادی الثانی، در عهد سلطنت کریم خان زند در سال ۱۱۸۵ ق در خاندان علم و فضیلت در نراق دیده به جهان گشود.

وی دوران نوجوانی و جوانی را در شهر کاشان و در محضر پدر بزرگوارش محقق نراقی (م ۱۲۰۹ ق) حدود سال‌های ۱۱۹۰ تا ۱۲۰۵ در

پانزده سال اواخر عمر پدر بزرگوارش - به تحصیل دوره‌های مقدمات، سطح و خارج گذراند و عمده تحصیل وی در این ایام می‌باشد.

وی در حالی که در سال ۱۲۰۵ به درجه اجتهاد نائل شده بود همراه پدر بزرگوارش به عتبات عالیات مشرف و مراتب عالی تحصیلات

حوزوی را در آنجا می‌گذراند. ملا احمد از همان دوران جوانی مسئولیت مرجعیت و ریاست و زعامت دین و دنیای مردم کاشان و

قسمت‌های وسیعی از ایران را برعهده داشت و سخنان معاصرین و علمای پس از وی شاهد بر این مطلب می‌باشد.

در آنجا از محضر بزرگانی همچون سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق)، سید علی طباطبائی، صاحب الرياض (م ۱۲۳۱ ق)، سیدمهدی شهرستانی (م ۱۲۱۶ ق)، شیخ محمدجعفر نجفی (م ۱۲۲۸ ق)، استفاده‌های وافری برده و به تدریس، تحقیق و تألیف می‌پردازد (۱) هنوز بیش از چهار سال از اقامت وی در نجف اشرف نمی‌گذشت که به خاطر وفات پدر بزرگوارش در سال ۱۲۰۹ ق به ناچار به کاشان باز می‌گردد و به جای پدرش مسئولیت اداره حوزه علمیه، تدریس و خدمت به مردم آن سامان را به عهده می‌گیرد.

حوادث سیاسی و اجتماعی زمان وی

یکی از حوادث سیاسی عصر وی قتل محمد خان قاجار در سال ۱۲۱۲ ق است. فتح‌علی شاه که پس از او به حکومت رسید با توجه به ایمان دینی مردم و از باب مصلحت و برای مشروعیت دادن به حکومتش به دنبال جلب نظر علما بود وی در هنگام جلوس بر تخت سلطنت از شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء که از بزرگان فقها در زمان او بود اجازه گرفت و سپس از ملا احمد که بزرگترین شخصیت علمی و مرجع شیعیان ایران بود درخواست نمود که رساله عملیه‌ای را تألیف نماید تا به دستورات آن عمل شود ملا احمد به دلیل تمایل شاه رساله وسیله النجاة را در دو مجلد نوشته به او هدیه نمود.

فرزندان

در مقدمه معراج السعادة چاپ امیر کبیر، فرزندان ملا احمد را دو پسر ذکر نموده‌اند به نام‌های حاج ملامحمد معروف به حجت الاسلام و ملقب به خاتم المجتهدين که داماد میرزای قمی صاحب قوانین بوده است. طرح مبحث ولایت فقیه، نمونه‌ایی بارز از ابتکارات احمد نراقی می‌باشد وی بر خلاف اکثر فقه‌های قبل از خود به این بحث به صورت یک مسئله فرعی جزئی نگاه می‌کردند و آن را در امور حسیه و صرف موارد زکات و خمس منحصر می‌دیدند، بین حکومت اسلامی و مبحث ولایت فقیه جمع نموده و آن را به صورت مفصل و منسجم مطرح نموده است.

و پسر دیگر وی نصیرالدین نام داشته که فردی فاضل و دانشمند و ادیب بوده و دارای تألیفات زیادی است. اما آنچه در کتب تراجم دانشمندان و فقه‌های شیعه ذکر شده ۴ پسر فاضل و دانشمند وی بدین شرح است: ملامحمد (۱۲۱۵ - ۱۲۹۷ ق) معروف به عبدالصاحب، محمد نصیر (۱۲۱۹ - ۱۲۷۳ ق) ابوتراب (۱۲۲۱ - ۱۲۶۲)، محمد جواد (۱۲۲۲ - ۱۲۷۸ ق) که تفصیل آثار و تألیفات آنان خواهد آمد.

شاگردان ایشان

اگر چه شاگردان ملا احمد زیاد بوده‌اند و آن چنان که در مقدمه کتاب خزائن وی، استاد علی‌اکبر غفاری نقل نموده که بیش از ۲۰ اجازه از وی موجود است که در نزد فاضل معاصر حسن نراقی موجود است (۲) اما نام بعضی از آنان که در دسترس می‌باشند عبارتند از:

۱- شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ ق) وی بین سال‌های ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۴ در اواخر عمر شریف ملا احمد از محضر وی استفاده نموده است.

۲- برادر فاضل و دانشمندش محمدمهدی بن محمد مهدی نراقی (م ۱۲۸۶ ق) معروف به آقا بزرگ.

۳- سید شفیع چابلقی (م ۱۲۸۰ ق) .

۴- محمد حسن جاسبی.

۵- فرزندش محمد بن احمد (م ۱۲۹۷ ق) ملقب به عبد الصاحب و معروف به حجة الاسلام، داماد محقق قمی .

۶- برادرش میرزا ابوالقاسم کاشانی (م ۱۲۵۶ ق).

وی در سلسله مشایخ بسیاری از متأخرین از طریق شاگردانش به خصوص شیخ مرتضی انصاری می‌باشد که می‌توان از محدث نوری صاحب مستدرک الوسائل امام خمینی(ره) و مرحوم آیه الله عظمی نجفی مرعشی نام برد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- الذریعه ۱/۱۴۵/روضات الجنات ۷/ ۲۰۰.

۲- الخزائن، ص ۵.

علم رمل

علم رمل از معجزات حضرت دانیال نبی علیه السلام است و نیز حضرت امیرالمومنین علیه السلام از این علم بهره مند بودند و این علم بر پایه اعداد و عناصر اربعه است و تا حدودی میتوان از آینده با خبر شد البته به توسط این علم . و بیشتر بر مبنای سیر خط و نقطه است رمل نیز مانند علوم دیگر شاخه های گوناگونی دارد

ولی بهترین کارها نزد خداوند متعال انجام واجبات و ترک محرمات است که احسان به والدین از این جمله است

[ر] (ع ا) نام علمی است پیدا کرده دانیال علیه السلام بدان جهت که جبرئیل علیه السلام بر ریگ نقطه های چند کرده بود. (آندراج).

علمی است پیدا کرده دانیال پیغمبر علیه السلام که جبرئیل علیه السلام آن رانقطه های چند بنموده و گویند علمی است که در آن از اشکال شانزده گانه بحث میشود و نتیجه آن استعلام از مجهولات احوال عالم است و موضوع آن اشکال شانزده گانه و هدف آن وقوف بر احوال عالم است و صاحب این علم را رمال گویند. (از کشف اصطلاحات الفنون). و صاحب نفائس الفنون آرد: علم رمل عبارت است از معرفت طرق استدلال بروقایع خیر و شر از اشکال مخصوصه و کیفیت استخراج و دلالات آن. آنچه در این قسم دانستن آن اهم باشد بیان کنیم.

فصل اول: در بیان واضح و کیفیت وضع. اما واضح، مشهور چنان است که دانیال پیغمبر بود و آنچه گویند این علم از معجزه اوست چنان است که او مدتی خلق را به حق دعوت میکرد و هیچکس بدو نمیگروید و التفات به سخن او نمیکرد. از آن شهر بیرون شده به شهر دیگر که او را نمیشناختند رفت و تخته حاصل کرده ریگ سرخ بر آنجا ریخت و دردکانی بنشست و خطی چند بر آنجا کشید و از احوال گذشته و آینده خبرمیداد و جمله خبایا و دزدیده میگفت و آواز او به پادشاه آن اقلیم رسید و او را طلب نمود و بر سیل امتحان چیزی چند از او پرسید، چنانچه واقع بود خبر داد، از او درخواست کرد تا ملازم او شود، دانیال او را با چهار کس از ملازمان ارشاد میکرد تا در این فن ماهر شدند. روزی دانیال به ایشان گفت رمل بزنید و بنگرید در این عصر کسی هست که پیغمبری را شاید یا نه. ایشان رمل زدند و گفتند هست... گفت اکنون حلیه او را بنویسید تا کدام است. ایشان صورت و شکل او بنوشتند و چون نگریستند همه صفت او بود. گفتند پیغمبر توئی و در حال به او برگرویدند. و اما وضع او بر چهار عنصر است بر این وجه :: نقطه اول راناری خوانند و دوم را هوایی و سوم را آبی و چهارم را خاکی بر ترتیب وقوع عناصر و چون وضع از مفردات بود بعد از آن چون ترکیب کردند بر این مثال شد: آن را جماعت نام کردند و بعد از آن نقصان میکردند و میافزودند تا شانزده خانه که حاصل ضرب چهار در چهار است حاصل شد. پس هر شکل را که نقطه فرد بود اگر آن نقطه در اول باشد همچو لحيان آتشی خوانند و اگر در آخر همچو انکیس خاکی و اگر در وسط باشد اگر آب بود آبی و اگر بجای هوا بود هوایی. و اگر دوا باشد همچو اجتماع ممتزج و قبض الداخل دو نقطه دارد: هوایی و خاکی. اما او را جهت آن خاکی خوانند که نقطه هوا میان آتش و آب است و او را از هیچ یک یاری نبود بخلاف خاک، پس قوت نقطه خاکی چون بیشتر بود خاکی خوانند و علی هذا القیاس.

فصل دوم: در معرفت رمل زدن. اول چهار خانه از خطوط بنهند هر خانه چهار خط و باید که نقطه های خطوط بشمرند و گفته اند باید که هر خطی کمتر از شش نقطه و بیشتر از دوازده نقطه نباشد، و بوقت رمل زدن از دست چپ آغاز کنند و از آنجا که آغاز کرده باشند دودو طرح کنند تا آنکه دو یا یکی بماند، پس از آنچه در آخر خطوط بماند از هر خطی خانه های بیرون آرند و آنچه اول زده باشند در اول بنهند از دست راست و خانه دیگر را بهمین ترتیب تا آخر، و از این چهار خانه چهار شکل دیگر را بیرون آرند چنانکه از اول هر شکلی از امهات یکی بردارند و خانه پنجم بیرون آرند. و از دوم هر یکی ششم و از سوم هریکی هفتم و از چهارم هر یکی هشتم و بعد از آن از اول و دوم در زیر هر دو نهم بیرون آید چنانکه اول یکم و اول دوم را با هم جمع کنند فرد باشد فردی بنهند و اگر زوج باشد زوجی و همچنین تا آخر و از سوم و چهارم به همین ترتیب دهم بیرون آرند و از پنجم و ششم یازدهم و از هفتم و هشتم دوازدهم و بعد از آن از نهم و دهم سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم. پس از این شکل پانزدهم که میزان رمل است و از اول شانزدهم بیرون آرند و اگر یکی از این اشکال هشتگانه که لحيان است و انکیس و حمرة و بیاض و کوسج و نقیالخد و عتبه داخل و عتبه خارج در پانزدهم افتد رمل خطا

بود و شرط این آن است که زوج از دو فرد حاصل میشود و از زوج فرد حاصل نشود الا از زوج و فرد و چندان نقطه که در امهات باشد همچنان در نبات بود، پس آنچه از نبات حاصل آید مساوی آن باشد که از امهات حاصل شده باشد، پس ح سیزدهم که نتیجه نتایج امهات است و چهاردهم که نتیجه نباتات مساوی باشند. نقاط شکل پانزدهم فرد نتواند بود و هرگاه فرد باشد خطا بود اما هرگاه که زوج باشد لازم نیست که صواب باشد. و ببايد دانست که مجموع نقاط و اشکال شانزده گانه زیاده از نودوشش و کمتر از آن نتواند بود زیرا که اشکال کمتر از رباعی و زیاده از ثمانی چنانکه اشاره کرده شد نیستند و آنچه متوسط اند یا خماسی باشند یا سداسی یا سباعی و رباعی یک بیش نیست و آن طریق است و ثمانی نیز یک بیش نیست و آن جماعت است و خماسی چهارند: عتبه داخل و عتبه خارج و کوسج و نقیالخد، و سداسی شش اند: قبضالداخل و قبضالخارج و نصره داخل و نصره خارج و اجتماع و عقله، و سباعی چهار: لحيان و انکيس و حمرة و بياض و مجموع این اشکال شانزده است و شانزده رادر وسط اشکال که سداسی است ضرب کنند نودوشش حاصل شود و از اشکال رمل هر آنچه اول او فرد بود و آخر او زوج آن را خارج خوانند و آنچه اول او زوج باشد و آخر او فرد داخل و آنچه اول و آخر زوج باشد آن را ثابت خوانند.

فصل سوم: در معرفت صور اشکال شانزده گانه.

فصل چهارم: در معرفت صواحب اشکال و سعادت و نحوست و دلالت هر یکی.

فصل پنجم: در معرفت بروج.

فصل ششم: در بیان شواهد و کیفیت حکم شواهد.

فصل هفتم: در بیان استخراج ضمیر.

فصل هشتم: در بیان آنکه هر شکلی را در هر یک از خانه ها چه حکم است. (از نفایس الفنون). و برای شرح هر یک از این فصول رجوع به نفایس الفنون شود.

علم جفر

جفر در واقع به معنی پوست بزغاله ای است که وسیع باشد و چیزهای زیادی را در خود جا میدهد و علم جفر بر اساس برخی روایات به این نحوه بوده که کتابیرا جبرائیل به خدمت حضرت محمد(صلوات الله علیه واله)آوردند که تمامی علم عالم از اول خلقت تا به آخر انرا توضیح داده بود که این کتاب جفر نام داشت و روزی یکی از صحابه پیغمبر کتاب را از ایشان عرض کردند و به بیایانی رفتند تا مطالعه کنند ولی در هنگام باز گشت طوفان شدیدی میگیرد که چندین برگ از کتاب را با خود میبرد صحابه نیز شرمگین نزد رسول خدا آمده و ماجرا را شرح میدهند رسول خدا به همراه صحابی به بیابان رفته و چندین برگ از ان کتاب را پیدا میکنند ولی یک برگه از ان کتاب

مفعود باقی میماند و این علم جفری که تا کنون در سراسر دنیا منتشر شده از همان یک ورق بوده که خدا میداند دست که افتاده بوده ولی کتاب اصل آن در حال حاضر در نزد حضرت (حجت عج الله تعالی فرجه الشریف) است ولی باید دانست که تا آقا امام زمان به کسی نظر نداشته باشد محال است کسی بتواند به آن (جفر) دسترسی داشته باشد.

علم جفر علمی است که به وسیله حروف و یک سری فرمولها می توان به تمامی سوالات پاسخ داد.

علوم غریبه به پنج قسمت تقسیم میشود

کیمیا: از شناخت گیاهان و جمادات و معدنیات و فلزات و خواص آنها بهم میرسد که خدای تعالی چنان قرار داده که اگر قطره بر فلزی چکد آنرا به فلز دیگر تبدیل میکند به تحقیق رسیده که (اکی) گیاهی است که در ریگستان پیدا میشود برگ آن به شکل برگ اک است ولی فرقی آن است که اک شاخها دارد اگر برگ یا شاخش را بشکنند شیری بیرون آید ولی اکی یکشاخست به قدر دو وجب از زمین بلند تر و به همان متصل است مثل برگهای اک و در شکستن شیر بیرون نیاید باید از بیخ کنده خشک کند سفوف باریک ساخته حفظ کند وقت لزوم یک طول قلع گذاشته را به قدر یک ماشه از آن سفوف بر آن ریزد به عون خداوند نقره گردد

لیمیا: و آن علم طلسمات است که از کنوز اسرار به قلم آید و با آن دانسته میشود کیفیات تمزیج قوای فاعله عالیه به منفعلهء سافله تا از آنجا حاصلی غریب بدست بیاید و در این باب کتاب زیاد استواز این قبیل میتوان به کتب طلسم اسکندرونقش سلیمانی وفاق و اشاره نمود

هیما: آن علم تسخیرات باشد که از معرفت به احوال سیارات سبعة از حیث تصرف آنها که فواعل علوی اند در قوایل سفلی اثر دارند و موضوع آن دعوات و خواتیم و بخورات آنها و تسخیر روحانیات و عزائم جنیان و معرفت اقداح و منازل و افسونها و احراز است

سیمیا: و اساس آن خیالات باشد که مخیله فعالیت دارد و جز احداث مثاللات خیالیه حاصلی نیآورد و وجود خارجی ندارد بلکه کلیات وجود ذهنی است و در اسلام حرام است و جایگاهی ندارد

ریمیا: و آن علم شعبده است که قوای جوهر ارضیه را با مزج به یکدیگر حاصل و اشکال تازه میدهد و کتاب بحرالعینون مشتهر به ابن حلاج مشتمل بر علم سیمیا و ریمیا است و حل المشکلات حاوی لیمیا و سرالمکتوم شامل هیما میباش و کتابهای گوناگون نیز خلاصه ای از این پنج علم را دارد.

سیر و سیاحت عجیب

فرزند ایشان نقل می کند: به خاطر دارم که شخصی بنام « صنیعی » از اهل اصفهان که ریاست اداره تلفن مشهد را نیز به عهده داشت، برای من حکایت کرد که: « وقتی به درد پا مبتلا شدم و به ارشاد و به اتفاق دو تن از دوستانم به نامهای حسن روستائی و

شاهزاده دولتشاهی به خدمت مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمه الله علیه رفتم تا توجهی فرمایند و از آن درد خلاص گردم، چون به خانه او رفتم، دیدم که در اطاق گلی و بر روی تخت پوست و زیلویی نشسته است.

در دلم گذشت که شاید این مرد نیز با این ظواهر، تدلیس می کند. پس از شنیدن حاجتم، فرمود تا دو روز دیگر به خدمتش برسم.

روز موعود رسید و بنا به وعده آنجا رفتم ولیکن در دل من همچنان خلجانی بود. چون به خدمتش نشستم، نظر عمیقی در من افکند که ناگهان خود را در شهر اراک که مدتی محل سکونتم بود، یافتم.

در آن وقت نیز پسر من در آن شهر ساکن بود. یکسره به خانه او رفتم، ولی به من گفتند: فرزند تو چندی است که از اینجا به جای دیگر منتقل شده است و نشانی محل جدید او را به من دادند. به سوی آن نشانی جدید راه افتادم و در راه با تنی چند از دوستان مصادف شدم که قرار گذاشتند همان شب به دیدن من بیایند.

چون به در منزل فرزندم رسیدم و در راه به صدا درآوردم، خادمه یی در را بگشود، چون خواستم که به درون بروم، ناگهان صدای مرحوم شیخ مرا به خود آورد، دیدم غرق غرق شده و خسته و کوفته ام.

آنگاه دستوری از دعا و دوا به من مرحمت فرمود، ولی پیوسته در اندیشه بودم که این چگونه سیر و سیاحتی بود که کردم؟ پس از چند روز، نامه یی گله آمیز از پسر من رسید که چه شد به اراک و تا در خانه ما آمدی، ولی داخل نشده و بازگشتی و چرا با دوستانت که در راه، قرار ملاقات نهاده بودی، و شب به دیدار تو آمده بودند، تخلف وعده کردی؟

و در پایان آدرس منزل خود را، در همان محل داده بود که من در آن مکاشفه و سیاحت به آنجا رفته بودم. «

موجودات افسانه‌ای

موجودات افسانه‌ای موجوداتی تخیلی هستند که در ادبیات، افسانه‌ها و داستان‌های مردمان کشورهای گوناگون به آن‌ها برمی‌خوریم.

جانوران افسانه‌ای نامدار در فرهنگ ایرانیان

ابلیس

ارواح

ازمابه‌تران

اژدها

آل

آنزو

اهريمن

بختک

پری

جن

حوری

خر دجال

دوال پا

دیو

رخ

زار

سیمرغ اسب تنه

سیمرغ

شاه پریان

شیردال

شیطان

گاو بالدار

عفریت

عنقا

عوج بن عنق

غلمان

غول

غولشیر

فرشته

فولادزره

ققنوس

گورزاد

لولوخور خوره

مردآزما

نسناس

هاروت و ماروت

همزاد

هیولا

یأجوج و مأجوج

گلیم‌گوش

موجودات افسانه‌ای معروف در فرهنگ‌های دیگران

قنطورس (آدم اسب‌تنه)

اسب بالدار

ابوالهول

پری دریایی

تکشاخ

خون‌آشام

گرگ‌مرد